

ستاره ایست که در نظرشان میناید که فرمی آید از بالا **ناسور** جراحی که اسب بر نشو و نصیبا
 نیز آمده **نشر** بوی خوش و گیاه خشک که بر کلاه بنفشه و بریدن چوب بانه و کسوان
 و فاش کردن غمزه و بختین بر کلاه و بر کلاه کان حج و مضافه آورده و بر کلاه سندان کوسپند
 و در شب برای چو **نخور** بالغ با دهنه از نشو و بختین حج و کسوان نیز آورده و بالغ زنده
 سندان و یوم السنور روز ریشتر **نصر** باری داون و باری دهنه کان حج ناصر و بدو قبل
 ایست از بقی اسد و باری داون و عطا داون **نصیر** باری دهنه **نصر** بالغ زنده
 و بدو قبل ایست از بقی **نصار** بالغ زنده و خالص هر چه زود قوی از خوب که **نصیر** زنده
 بالغه و بدو قبل ایست از یوم و خیز و جزئی تازه **ناصر** تازه و بسیار سبز و بسیار زرد و
 سرخ و جگر خوک **ناطور** کفایان مرغ و کور و ناطح **نظر** و بختین نگر است
 در جزئی تاویل چشم داشتن و بختین **ناظر** نظر کننده و دیده بان و کفایان
 و ناطحان دور که چشم از دو جانب که شک از آن **ناظیر** مانند **ناظر** نظر کننده و نظر
 کرده شده و کفایان **نصر** بالغ بر جوشیدن خون و بختین لغو بالغ نمودن و بختین در
 سندان و بختین در آندان کس و در بختی شتر و انگلی کجای آرام نگر **نصر** در چشم سندان
 و بر جوشیدن و یک **نظیر** بالغ و فتح عین و مرغیت ریزه **نصر** بالغ کرده و
 بازگشتن جاجیان از مشا و خله کرده کردن و آماناسیران و یوم الغر روز بازگشتن ما
 جاجیان از حج و آرزو و در دم ذی الحجه است و بفتح فای نیز آورده و بختین کرده و دم
 از ستاره و بالغ نظر است کنده و در ستاره **نقار** بالغ نظر کردن و در میدان
 وضع کردن و در سندان و بختین لغو بالغ **نقور** بالغ رسیدن و همه یکبار پیش
 آندان بکاری حج تا و البقی یعنی القبه و بعضی العتوق **نقی** قوی که یکبار پیش زنده
نقار لغت کنده و غایب **نقر** بالغ دانند چیدن مرغ و صورت در میدان و
 کردن و ستور زدن میانک و انک شک زدن **ناقز** تیزی که بر کشند

ناقز

ناقور صورتی سفید چاک و اندر ما و نادران و اصل و حق **نک** بالغ و بختین
 ناشناسی و سنگت **نکیر** انگار و منکر و نیک و مؤخر شتر بر سنده و کور **نکیر**
 یا کب نام مردی و بالغ و کس می بلنگ **نمور** مؤخر بختین حج و بدو قبل ایست از بختین
 نمری بالغ الیم و بختین بلنگ رنگ سندان **نمیر** بالغ و فتح میم بدو قبل ایست از بختین
 و بالغ و کس میم آب ساده و هر چه زود خالص **نور** بالغ در روشنی آهوان رسیده و
 زمان دور از تفت حج نوار بالغ و بالغ شکوفه و با شکوفه سفید و شکوفه زرد را نیز
 گویند و در میدان و کز بختین و کز بختین نوار بالغ **نهار** روز و نام نهار است شام
 و بعد از خجاری و آن نوعی از مرغ است **نفسر** بالغ بانگ بر زدن و مرغ کردن و بختین
 انبار و جوی آب و بدو یعنی بالغ تا نیز آورده انبار و بختین حج و بالغ و کس میم و خجاری
 کند **نهار** مواضع هلاک **نفتور** بالغ کوه ریک نهار حج **نیر** بالغ علم جامه و بود با
 و نزع جامه و نام کوهی است و نیز طریق نشان راه و جاجیان و عقاب میان راه
 و جوی که بر گردن کاه و بنده برای قله بالآلات آن انبار و شیران حج و در بختی است
 بیخار و در وقت و جوی **نیار** بالغ نام مردی از بختی قضاحه **مع الزا** بختی بالغ
 لقب نهادن و بختین لقب که آنرا بغار سی یا نام گویند **نجس** بالغ و عدله کجا
 آوردن و حاضر سندان و در کردن حاجت و بالغ تزیلی بر و سندان حاجت و
 بختین سپری و نیت سندان **ناجز** حاضر و گذارنده حاجت کسی و نقد آورده و
 دست بدست و دست سندان **نجی** بالغ بهمان یا به پای چیزی کوفتن و سزا
 انگشت یا سرجوب کلبی زدن و جزیرا دفع کردن **نحاز** بالغ سرفه شتر **ناجز**
 شتر سرفه دار **نقر** بالغ و شتر سرفه دار و نیزه و نیزه و در دست و زمین کز آن
 آب تر و در روان مشو و شتر مرغ که کجی قرار نگیرد **نیز** دو میدان آهوان بانگ
 کردن او **نشر** بالغ بلند شدن و بلند جستن و جایی بلند و بختین نشان نیز آورده

نیرت نام کوه در راه روشن آلف

نیزان بفتح کوه و کوه
آشها و میدان
نارفت و چو بهاله کلان
کاوان کاری نهند بر آلف
و بدو یعنی نیرت ۳۳ آلف